

کابوس رفسنجانی:

“جامعه ای که آگاه شد سیاسی میشود”

فواد عبداللہی



هراس و دلشوره های رفسنجانی در سفر اخیرش به استان همدان و در آستانه ماه عسل برجام را ملاحظه میفرمایید: “مردم آگاه تمام حرف ها را می شنوند و دیگر نمی توان با ظاهرسازی های سیاسی آنان را فریب داد... بخواهیم یا نخواهیم جامعه ایران آگاه شده، جامعه ای که آگاه شد، سیاسی می شود... تعاملات بین المللی شرط رونق اقتصادی و برگشت کشور به مسیر کارهای اساسی و زیربنایی است. موقعیت بین المللی ما بهتر شده و تا همین حد هم ایرانی ها عزتی در دنیا پیدا کردند... همه باید مواظب باشیم و کسی که ایران، انقلاب، امام و آرمان های شهدا را دوست دارد، نباید کارهای تندی کند که مردم نا امید شوند... مردم همه چیز را میدانند...”

رفسنجانی پس از برجام دو پیام دارد: ۱- تعفن حکومت اسلامی در جامعه و شکست قوانین آن در زندگی اجتماعی مردم همه جا را در بر گرفته است. ایدولوژی و هویت اسلامی هرگونه پایه جدی سیاسی را از دست داده و بجای قدرت بسیج، تنها توان برانگیختن قدرت تحقیر و انزجار عمومی علیه خود را دارد. “جامعه ای که آگاه شد، سیاسی میشود”.

پیچیدگی اوضاع ایران هم دقیقاً در همین جاست. رژیم بورژوازی ایران مجبور شده دست به جراحی لاشه بزند. حال که هویت اسلامی نشد، نوبت دمیدن در شیبور ناسیونالیسم و “عزت ملی” است. پا گرفتن ناسیونالیسم چشم دوخته به غرب در جمهوری اسلامی با سرکردگی محور خامنه ای - رفسنجانی - روحانی، مضمون همین برجام و بالماسکه هسته ای است. شروع و بستر تحول اجتناب ناپذیری است که بورژوازی ایران بعد از یک وقفه طولانی به دلیل انقلاب ۵۷ و سرکوب اسلامی آن، باید از سر میگردد... صفحه ۲

حکومت شکست خوردگان سرمایه در ایران!



مصطفی اسدپور

جنگل اخیر دولت بر سر “بسته غلبه بر رکود” تا سالهای مدید به عنوان جنگ ترین پرده از خندیدن سیاستمداران حاکم به ریش مردم در روز روشن طنزین انداز خواهد ماند. در ساعات غروب یک روز از میان روزهای دیگر چهار عضو تائکونی دولت در یک نامه علنی بر علیه خود و بر علیه رئیس دولت دست به یک کودتا زدند. شخص رئیس جمهور مشتاقانه دست همکاران خویش را برای منور ساختن افکار عمومی نسبت به شکست راه رفته شده بگرمی فشرده. فردای آنروز در یک جلسه فوری به طرز کاملاً اتفاقی یک طرح کار جدید در بیست بند برای نجات ملت و اقتصاد ملی از یک بحران مرگبار توسط همان کابینه به استحضار عمومی رسید!

بسته اخیر دولت، هنوز متولد نشده از جانب چند عضو دیگر کابینه با احکام “ناکافی” و “محتوم به شکست” بدرقه شد. در این بسته، درست مثل موارد مشابه “موانع” هر چه بیشتری از سر راه سود دهی سرمایه برداشته میشود. ایستگاه آخر این بسته ها بر کسی روشن نیست.

“افشاگری” نامربوط ترین مقوله به دنیای سیاست ایران است. بهترین های سیاست در ایران “شکست خوردگان” آن هستند. ایران در قرق سیاستمدارانی است که به همت خود و با کمال میل از ناکامی و عدم موفقیت در غلبه بر رکود اقتصادی، ترجیحاً با آمار و ارقام و اسناد، سخن میرانند. هیچ گونه ثبات و اطمینانی بر

خبر

به اعضا و کادرهای
حزب؛
در مورد کنگره
هشتم حزب
حکمتیست (خط
رسمی)

آذر مدرسی صفحه ۳

دولت عراق مسئول
قتل عام اردوگاه
لیبرتی است!

حزب حکمتیست
(خط رسمی) صفحه ۳

دست درازی به مطالبات جنبش زنان موقوف!

امان کفا



اخیراً فخر السادات محتشمی پور در دومین گردهمایی سراسری زنان اصلاح طلب “شکر خدا کرده است” که “خوشبختانه تابوی مشارکت سیاسی زنان شکسته شده است”. رفسنجانی نیز از “قابلیت های زنان ایرانی” و “حضور مدیران زن” و “از اعلام آمادگی و نامزدی” در عرصه های گوناگون سخن رانده است. عارف از حضور زنان در ورزش استقبال و ستایش کرده است. البته علاوه بر انتقاد از “سنگ اندازی های مسئولین”، از عدم احساس اعتماد و دل ندادن خود زنان به دخالت هم سخن گفته اند! عجب دنیای وارونه ای است.

مسئله بیان این اصلاح طلبان امروزی، نه علیه حقوق پایمال شده زنان در حکومت اسلامی است و نه علیه ستم مضاعف و فراتری است که زن در ایران حتی در مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه داری با آن مواجه است. رجوع امروز این جماعت به زنان، ناشی از شرایط خاص امروز است.

از یک طرف، این سخنوری ها ابراز و بیان تبلیغاتی است که با نزدیک شدن دور جدید انتخابات، آن هم در دوره برجام، فرصتی به اصلاح طلبان داده است. عدم وجود چشم انداز هرگونه بهبود فوری در وضعیت وخیم اقتصادی، آن هم در زمانی که اصول گرایان مجلس و مسئولیت ها و مقامات کلیدی را زیر سایه و حضور ولی فقیه در دست دارند، فرصتی را فراهم کرده است که اصلاح طلبان بتوانند کلیه مشکلات روزمره جامعه را به پای اصول گرایان بنویسند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

کاپوس رفسنجانی ...

دولت اعتدال و قصه برجام، قصد ادامه آن روند را دارد. حال عده ای از قبیل سحابی، مسعود بهنود و فرخ نگهدار و حزب توده فکر میکنند که با حمایت از این روند به ایران خدمت می کنند. بازگشت شاه به قدرت را در ۲۸ مرداد عده ای قیام و نجات ایران و عده ای هم کودتا و خیانت به ایران میدانند. همه شان هم "دیوار و زبان" شان یکیست و خون مقدس ایرانی (!) در رگهایشان جریان دارد.

اما این تغییر چهره، مثل همیشه حربه ای برای دفاع، سرکوب و تداوم تحمیل رسمی و علنی فقر، بیکاری و بی حقوقی از جانب دولت کل بورژوازی ایران است. اینها چه با هویت اسلامی و چه با هویت ناسیونالیستی یک هدف را تعقیب میکنند: امکان تحرک و ابراز وجود طبقه کارگر و کمونیسم را سلب کنند. توقع و انتظار عمومی برای بهبود اوضاع و خشم از بی جواب ماندن آنها در هم بکوبند و انتظار روانی برای پذیرش وخامت باز هم بیشتر اوضاع اقتصادی و اجتماعی را ایجاد کنند. چرا که پتانسیلی در اعماق این جامعه ذخیره شده است که اگر تکانی بخورد کل محاسبات این حضرات را بهم میزند. این پتانسیل چیزی جز طبقه کارگر و محرومان جامعه که از استبداد و تبعیض و فقر و بیکاری عاصی شده اند نیست. به این اعتبار رفسنجانی درست میگوید: "دیگر نمی توان با ظاهرسازی های سیاسی مردم را فریب داد. جامعه ای که آگاه شود، سیاسی میشود..." این مردم در تجربه نیم قرن حاکمیت سلطنت شاه و بیش از سه دهه حکومت جمهوری اسلامی میدانند که بورژوازی ایران و طبقه حاکمه آن، با کروات یا با عمامه در رابطه با مطالبات کارگران، انتظارات نسل جوان و امر برابری طلبی زنان و حقوق کودک حرفی بیشتر و فراتر از رهنمودهای شاه و آخوند نداشته است.

به این اعتبار، جمهوری اسلامی، کمونیسم و طبقه کارگری را در مقابل خود دارد که با دعوا و نزاع خانوادگی جناحها و مناسبات دیپلماتیک از بنیان بیگانه است و مترصد فرصتی برای پیا کردن یک سنگر طبقاتی محکم و فراهم کردن شرایط اتحاد برای اعلام مطالبات اساسی و رفاهی کل جامعه در مقابل بورژوازی و دولت آن است.

اینجاست که دیگر بحث بر سر انتخاب از سر استیصال، یا انتخاب میان گزینه های بد و بدتر نیست. مسئله کمونیسم و تحزب مطرح میشود و این جنبش و حزب ما اجازه نخواهد داد که آینده ایران توسط جنبشهای ارتجاعی و امتحان شده بورژوازی که همگی سر و ته کرباس اختناق و تضمین قانون "کار ارزان کارگر خاموش" اند، تباہ گردد.

هر گونه تحول جدی در ایران، نه فقط مطالبات صرفاً اقتصادی دهها میلیون کارگر را به صف اول مطالبات جامعه خواهد راند، بلکه همچنین و بویژه کسب و تحمیل حرمت اجتماعی آنان را نیز در صدر توقعات و مجادلات اجتماعی - فرهنگی و بالمآل سیاسی خواهد نشانند.

رفسنجانی فاصله زیادی با درک این مسائل دارد و با سورپریزهای زیادی در صحنه سیاست ایران مواجه خواهد شد. این فاصله، هوشی نیست، ایشان به اندازه کافی تیز هوش هستند. این یک فاصله طبقاتی است: تفاوت دید یک خانواده هفت نفره که بدون درآمد کافی در یک اتاق گذران می کند و یک خانواده سه نفره که بدون احتیاج به کار کردن در یک ویلای شانزده اتاقه زندگی می کند.

۲- از طرف دیگر بر خلاف فکاهیات رفسنجانی که گویا "تعاملات بین المللی شرط رونق اقتصادی و برگشت کشور به مسیر کارهای اساسی و زیربنایی است"، معلوم شد که سیاست جمهوری اسلامی در بحث "سرمایه گذاری، رونق و بازسازی اقتصاد"،

"توسعه و اشتغال" با توجه به فاکتورهای متعدد سیاسی، منطقه ای و بین المللی مهمی که بر سر راه آن وجود دارد عملاً روی کاغذ مانده است و به تخت سینه مسئله امنیت برخوردده است. به چند دلیل:

الف: جمهوری اسلامی متعلق به خاورمیانه است. منطقه ای که مکان حل و فصل تناقضات بورژوازی جهانی است. عوض امنیت، رفاه و آزادی، مهندسی هرچه بیشتر خاورمیانه قومی و مذهبی تنها نوشداروی بورژوازی گندیده بین المللی از آمریکا و بریتانیا و فرانسه تا ایران و عربستان و ترکیه است. مهندسی منجلابی که زمین حاصلخیزی برای رشد و گسترش انواع سناریوهای قومی - مذهبی است، طرح هایی که هر کدام به تنهایی به اندازه کافی قادر اند به جامعه خون بپاشند، و ایران بخشی از این سناریو است. جایی که مسئله اعراب و اسراییل از ریشه حل نشده است. سیاست جمهوری اسلامی هرچقدر هم که معطوف به جلب اطمینان غرب و سرمایه غربی باشد، به معبر ابهامات و تناقضات جهانی سرمایه داری در مورد آینده و سرنوشت خاورمیانه برخورد میکند.

ب: ایران تاریخاً کانون تناقضات حل نشده و کشمکشهای سیاسی و اجتماعی عمیقی است که نه فقط در اقتصاد سیاسی امروز ایران ریشه دارد بلکه از کل تاریخ انکشاف سرمایه داری در ایران مایه میگیرد. شدیدترین تقابلهای و کشمکشهای سیاسی - طبقاتی در جامعه ایران در هر دوره ای در جریان است. به این اعتبار سرمایه گذاری صنعتی با افق درازمدت در این کشور برای سرمایه های بزرگ صنعتی معقول به نظر نمیرسد.

پ: و خلاصه برای جمهوری اسلامی که تازه میخواهد قدم در راه سیاست اقتصادی درهای باز بگذارد، مصادف شدن اتخاذ این سیاست با بحران عمیق سرمایه و رکود اقتصاد

غرب و احتمال سیاست های حمایتی دولت های مربوطه، یک عامل منفی است.

برجام و جمهوری اسلامی با رسمیت بخشیدن به ورشکستگی ایدولوژیک و سیاسی رژیم در مقابل مردم و در تمام جوانب زندگی اجتماعی و اقتصادی، با عریان کردن کامل افلاس دولت بورژوازی، حقانیت اجتماعی همه آن مطالبات کارگری را که از همان بدو روی کار آمدن جمهوری اسلامی کارگران کمونیست در برابرش اعلام کرده بودند، آشکار میکند و نیروی بمراتب عظیم پرولتاریای جوان و صنعتی امروز ایران را برای دنبال کردن آنها گرد هم میآورد.

امروز طرح فوری مطالبات رفاهی طبقه کارگر، از بیمه بیکاری تا کاهش زمان کار و افزایش دستمزد تا دفاع از وسیعترین آزادی های اجتماعی و سایر مواد مطرح شده در "مشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران"، سنگر طبقاتی و فرجه مناسبی برای کمونیستها و رهبران عملی کارگری در سطح مبارزه علنی فراهم میکند. در شرایط امروز جمهوری اسلامی در مقابله با طبقه کارگر و مطالبات اساسی آن نمیتواند به هیچ توجیه عوامفریبانه ملی و اسلامی متوسل شود. دست اینها در مواجهه با این خواست ها خالی است. قدرتمندی صرف در مقابل طبقه کارگری که راهی برای عقب نشستن ندارد تنها بر شدت اعتراضات آتی میافزاید.

لازم است بار دیگر بر اهمیت جنبش مجامع عمومی بعنوان ظرف سازماندهی مطالبات و اعتراضات کارگری تاکید کنیم. تنها این شکل سازماندهی توده ای اعتراض کارگری میتواند خلا تشکلهای کارگری جا افتاده را در کوتاه ترین زمان پر کند و در برابر رژیم که حذف، ترور و سر به نیست کردن رهبران کارگری پیشه و تخصص شوم آن است، توده متشکل و متحد کارگران را قرار دهد. این فرصت را نباید از دست داد.

قدرت طبقه کارگر در تخریب و شکل اوست!

به اعضا و کادرهای حزب؛ در مورد کنگره هشتم حزب حکمتیست (خط رسمی)



آذر مدرسی

رفقای عزیز با گرمترین درودهای رفیقانه،
به اطلاعاتان میرسانم که کنگره هشتم حزب در نیمه دوم فوریه سال آینده، سال ۲۰۱۶، برگزار خواهد شد. همگی شاهد تغییر سریع اوضاع چه در ایران، چه در خاورمیانه و چه در سطح بین‌المللی هستیم. این تغییرات سوالات و وظایف جدیدی را در مقابل حزب حکمتیست قرار میدهد. کنگره هشتم حزب مکانی است که باید به دقت و با آمادگی تمام در مورد اوضاع جدید، مولفه‌های تازه در اوضاع ایران و خاورمیانه و جهان بحث کرد، بر سر آنها و مهمتر از آن بر سر وظایف جدیدی که در مقابل حزب ما قرار میگیرد هم جهت و هم اولویت شد و تصمیم گرفت. این کنگره محل تصمیم‌گیری در مورد موثرترین راه دخالت ما در این اوضاع و در متحقق کردن یک دنیای آزاد و برابر به قدرت خود مردم است. کنگره هشتم حزب علاوه بر این باید بتواند با دیدن موقعیت امروز حزب حکمتیست، نه فقط دست‌آوردهای تاکنونی حزب حکمتیست را تثبیت کند بلکه و مهمتر برای گسترش و تعمیق این موقعیت همفکری و تصمیم بگیرد.
حزب حکمتیست امروز در جدلهای سیاسی، فکری و اجتماعی جامعه حزبی شناخته شده است. حزب حکمتیست بعنوان حزبی کمونیستی، حزبی ضد ناسیونالیسم و مذهب، مدافع مدنیت جامعه، حزبی سازش‌ناپذیر در قلمرو منافع طبقه کارگر و انسانیت، حزبی برای انقلاب سوسیالیستی، حزبی روشن با سیاستهای کمونیستی، حزبی که پایه خود را اساسا در طبقه کارگر جستجو میکند، شناخته شده است. حزبی که طیفی از کارگران کمونیست و کمونیستهای ایران سیاستها و نظراتش را سیاست و نظر خود میدانند و به آن ارجاع میکنند. کنگره باید با تشخیص

این موقعیت نقشه حزب برای ایفای نقش جدی‌تر در جامعه را تعیین کند.
کمیته مرکزی همه کادرها و اعضا حزب را به دخالتی فعال در تدارک سیاسی کنگره، در طرح سوالات تعیین‌کننده در مقابل حزب، در جواب دادن به این سوالات و در برگزاری یک کنگره غنی و موفق دعوت میکند.
کمیته رهبری هیئتی سه نفر منتخب از رفقا فواد عبداللهی، امان کفا و خالد حاج محمدی را به عنوان هیئت نظارت بر کل انتخابات کنگره تعیین کرده است.
توجه شما را به موارد مهم زیر جلب میکنم.
• کنگره هشتم حزب، غیرعلنی و طبق موازین و ضوابط کنگره‌های غیرعلنی حزب برگزار خواهد شد.
• هیئت نظارت بر انتخابات کنگره بزودی سهمیه‌بندی تشکیلاتهای مختلف، موازین و تاریخ شروع انتخابات را به اطلاعاتن خواهد رساند.
• محل و تاریخ دقیق کنگره، به نمایندگان کنگره اطلاع داده خواهد شد.
به زودی نحوه تدارک سیاسی کنگره، موازین و آئین‌نامه و دستور کنگره را روشن و به اطلاع تان خواهد رسید. برای اطلاعات بیشتر در مورد کنگره، و یا ارسال پیشنهادها، اسناد پیشنهادی و...، میتوانید با آدرس حزب: hekmatistparty@gmail.com تماس بگیرید.

دست همگی تان را به گرمی میفشارم
آذر مدرسی

۱۱ آبان ۱۳۹۴ - ۲ نوامبر ۲۰۱۵

دولت عراق مسئول قتل عام اردوگاه لیبرتی است! اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

بنا به گزارش سازمان مجاهدین خلق ایران، روز پنجشنبه ۲۹ اکتبر ۲۰۱۵، کمپ لیبرتی مورد حمله موشکی قرار گرفت و در خلال آن دهها تن از اعضا و هواداران این سازمان قتل عام شدند. شواهد نشان میدهد که این تعرض جنایتکارانه در ادامه تبنانی‌ها و بند و بست‌های تاکنونی بین دولت عراق و جمهوری اسلامی صورت گرفته است. حزب حکمتیست تعرض دولت عراق به کمپ لیبرتی را کاملا محکوم میکند. پر واضح است مسئولیت این جنایت مستقیما بر عهده دولت عراق است. ما از سازمانها و نهادهای مدافع حقوق انسان و همه جریان‌ها چپ و آزادیخواه می‌خواهیم این کشتار را محکوم کرده و خواستار خاتمه دادن به این تعرضات علیه پناهندگان کمپ لیبرتی و پایگاههای مجاهدین در عراق شوند.
ما دفاع از جان، زندگی و حرمت این انسانها را وظیفه خود و هر جریان مسئول و مدافع حقوق انسان میدانیم. صرف نظر از اینکه این افراد چه رابطه دور و یا نزدیکی با سازمان مجاهدین دارند، باید به عنوان انسان حقوقشان به رسمیت شناخته شود. این انسانها حق دارند فوراً به یک کشور امن منتقل و تا گرفتن حقوق پناهندگیشان از امکانات زندگی مکفی برخوردار باشند. ما بار دیگر اعلام میکنیم که تنها راه نجات موثر انسانهای گرفتار آمده در اردوگاه لیبرتی اعزام آنها به کشورهای پناهنده‌پذیر است. وظیفه سازمانها و نهادهای بین‌المللی امور پناهندگی است که در این راستا اقدام کنند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
۳۰ اکتبر ۲۰۱۵

رفاه و آزادی بدون احساس امنیت، بدون زندگی در شرایطی امن، که در آن شهروندان در هراس از فقر، جنگ و تخریب، و بدون هراس از بدتر شدن اوضاع، به هر سرنوشتی که سرمایه برای آنها رقم میزند تسلیم نشوند، ممکن نیست.

بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند رفاه و آزادی را تجربه کنند، تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست. این حکم امروز بخصوص، در شرایطی که جهان سراسر به میدان تعرض تروریسم دولتی و غیردولتی تبدیل شده است، بیش از پیش صدق میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برجیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه‌ای، انحلال ارتش و سپاه پاسداران و نیز کلیه سازمان‌های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی است.

«شور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران»
را بدست گیرید!

http://hekmatist.com/2015/Hekmatist_Manshour.html

زنده باد سوسیالیسم!

مرکز بر جمهوری اسلامی!

حکومت شکست خوردگان ...

بطور نقشه مند به قعر دره پرتاب میشوند و دستشان به هیچ خس و خاشاکی نمیرسد تا برای مدت کوتاهی هم که شده به آن چنگ ببندازند. در راس این سناریو یک دستگاه بزرگ دولتی لم داده و بجز هذیان گویی زحمت دیگری بخود روا نمیدارند. گستاخی و خونسردی صاحبان جامعه و نوکران ژورنالیست و آکادمیست آنها سرب داغ را در رگهایشان جاری میسازد.

هیچ کس به اندازه این جماعت با دقت کامل از تاثیرات سیاستهای خود بر زندگی قربانیان خود واقف نیست. میدانند، خوب میدانند که با هر درصد از تورم چند لقمه را از دهان چند آدم سیه روز میدزدند. یکی پس از دیگری حقه بازترین و پست ترین نمایندگان بورژوازی روی صحنه میایند و زندگی فوج فوج مردم را به بازی میگیرند. امروز دیگر حتی لزومی نمی بینند ظاهرا که شده برای کارگر دل بسوزانند، وعده سید کذایی پروتئینی را بدهند، دیگر حتی از لزوم "جمع آوری" کودکان خیابانی خبری نیست.

اما دشمنان بمراتب خطرناک تر طبقه کارگر آن کسانی هستند که سیاستهای دولت و صاحب منصبان جامعه را ناشی از ناتوانی و اشتباه و بی عرضگی آنها میدانند. این ادعا بمراتب مسموم تر است. واقعیت اینستکه آنچه جلوی چشمان ماست "بحران" جامعه سرمایه داری است. این بحران "تقصیر" مستقیم کسی نیست. همانقدر که غرش کوههای آتشفشان هم تقصیر مستقیم کسی نیست. فرق این دو پدیده اینست که بحران تر و خشک را نمیسوزاند، کور نیست. بحران مکانیسم دست بورژوازی است که از طبقه کارگر انتقام بگیرد، به عقب براند و دور جدیدی از شکوفایی را بر دوش کارگر سازمان بدهد. بر عکس ادعای دروغین آنچه در ایران میگذرد هیچ نشانه ای از سرگردانی سیاسی در صف سکانداران جامعه را برخورد ندارد. بخش های مختلف بورژوازی هر اختلافی که در میان خود داشته باشند رو به طبقه کارگر و عقب راندن این طبقه صف متحد و قطب نمای مشترکی در دست دارند. آیا واقعا مسخره نیست رفسنجانی یا روحانی و احمدی نژاد در مقام دفاع از کارگر در مقابل دیگری روده درازی مینمایند؟! آیا مسخره نیست که چسانه های محبوب و خانه کارگر را حتی با زبان معوج خودشان، به حساب "حفظ شئون جمعیت کارگری" نوشت؟! جنگ بورژوازی ایران و جمهوری اسلامی بر علیه طبقه کارگر هنوز نشانی از پایان را

دست درازی به ...

این را بکرات و بوضوح در سخنرانی های اخیر می توان دید. اشک تمساح ریختن برای زنان، آنهم از زبان رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی، نشانگر موقعیت و شرایط امروز است.

از طرف دیگر، مدتی است که موقعیت زنان در عرصه اقتصاد کشور، جایگاه زنان بمثابه نان آوران بسیاری از خانواده ها، به مراتب توانایی جمهوری اسلامی را در پشت پرده نگه داشتن زنان (چه در سطح اجتماعی و چه در سطح سیاسی) با مشکلات ایزکتیوی مواجه کرده است. ادامه اعمال فشار و سد ساختن در مقابل نیمی از جامعه، آنهم در کشوری چون ایران که ذات آن با سنت های قرون وسطایی اسلامی، از همان ابتدا ناسازگار بوده است، کل حاکمیت و نمایندگان مجلس اش را بارها به ابراز ترس و نیاز به پاسخگویی به این "مشکل" کشانده است. اما این "مشکل زنان"، منحصر و مختص به یک جناح و یا بخشی از جمهوری اسلامی نبوده و نیست. این "مشکلی" است که کل حاکمیت، جدا از رده ها و جناح هایش، با آن مواجه است. مشکلی که خود ناشی از تناقضی پایه ای تر، در جامعه ایران، در جامعه سیاسی و انقلاب دیده است. در این کشور، رونمای اسلامی، تنها روپوشی برای اعمال دیکتاتوری سیاسی در آن است که بنا به شرایط خاصی که این جامعه از سر گذرانده است، به حکومت رسیده است. زن ستیزی در دیکتاتوری جمهوری اسلامی، نیازی برای کل بورژوازی است، نیازی که بدون وجود عریان آن، گسترش ابعاد مبارزه طبقاتی و صف بندی های جدید می تواند کل فلسفه جمهوری اسلامی و رابطه کار و سرمایه را به سرعت تغییر دهد. به همین دلیل است که جمهوری اسلامی رسماً و علناً به حقوق برابر زن و مرد در ایران رضایت نداده و نمی دهد و در بهترین حالت تنها مبادرت به چشم پوشی از عدم اجرای قوانین خاص اسلامی در مقابله با حقوق زنان میکند. انتظار دستیابی حقوق برابر زن و مرد، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، نه فقط به معنای عقب نشینی جناح اصول گرا، بلکه تنها در شرایط عقب نشینی کل حاکمیت اسلامی سرمایه ممکن می شود. تصویری غیر از این، تنها بیانگر توهم پراکنی و شارلاتانیسم محض است. سخنان امروزی اصلاح طلبان، هیچ بنیان واقعی در ایران ندارد و بیش از هر چیز، کپی برداری از اظهارات جریانانی است که در غرب سنتا در رابطه با عدم حضور غیر

سفید پوستان دنبال میکنند. این دوبله ابلهانه ای است از همان اعلام آمارهای تناسب عددی و نسبی چهره های "سفید و سیاه" در شرکت ها و موسسات، و بعضاً کرسی های پارلمانی در غرب. تصویری ساده لوحانه و کم عمق که براحتی به ضد حمله و عکس خود در مقابل همان جنبش های برابری طلب مبدل می شود. این همان تصویری است که انتخاب تاچر در انگلیس را نشان قدرت زن، و یا اوپاما در آمریکا را نشان پایان یافتن نژادپرستی در آن کشور می نامد!!

خواست برابری زنان در ایران در تمامی عرصه ها، متعلق به جنبشی دیگر، جنبشی حی و حاضر در ایران است. لاطائلات به اصطلاح اصلاح طلبان حکومت اسلامی سرمایه در ایران، بیش از این نخ نما و بی رمق است. این تنها خام خیالی این جناح حاکمیت است که بخواهد چنین جنبش عظیمی را تحت نام "مبارزه با اصول گرایان" بی اعتبار کند. جنبشی برابری طلبانه، جنبشی انقلابی که روزمره برای برابری زن و مرد در جریان است، بسیار ریشه دارتر و تنیده شده در کل مناسبات اجتماعی در ایران است که بتوانند آنرا به قصد انتخابات، از ریل خود خارج کنند. این را جناح اصول گرا به انحاء مختلف ابراز کرده است و برایش تحت نام "فتنه دشمن" و "نفوذی های آمریکایی" هم حساب باز کرده است. تبلیغات صدمن به غاز و اشک تمساح های سران ریز و درشت جمهوری اسلامی، پروراندن تصور امکان تحقق هرگونه برابری زن و مرد در ایران جمهوری اسلامی، خود در عین حال بیانگر محبوبیت و ریشه دار بودن این خواست در ایران است. خواستی که تضمین تحققش، تنها با قدرتگیری نیرویی در جامعه ممکن است که هیچ منفعتی در این تبعیض ندارد. سوسیالیسم بطور واقعی امروز تنها بشارت دهنده تضمین برابری زن و مرد در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در ایران است.

زنده باد انقلاب کارگری!

www.hekmatist.com
سردبیر: فواد عبداللهی
fuaduk@gmail.com
تماس با حزب
hekmatistparty@gmail.com

از خود بروز نداده است. تا همین جا بورژوازی دوره معاصر ایران ظرفیتهای بسیار بالای از توحش در استثمار طبقه کارگر و تحمیل فلاکت به توده عظیم زحمتکش جامعه را به نمایش گذاشته است. تلخ ترین جنبه در این متن، تعرض ایدئولوژیک و اخلاقی طبقه بورژوازی به ساده ترین موازین انسانی آن جامعه است. تماشاچی است حکومتی که بعد از چهل سال جز عقب راندن زندگی توده بزرگ مردم هیچ بیلان مثبتی را برای نمایش ندارد، از چپ و راست قربانیان خود را مورد حمله قرار میدهد، کارگر را مقصر قلمداد میکند، دستمزدهای فکسنی هنوز پرداخت نشده او را از سرش هم زبانی میداند و هنوز دو قورت نیم از فرهنگ کار در جامعه طلبکار است. رفاه و آسایش و امنیت سرشان را بخورد، آیا میتوان از حضرات در مورد فرهنگ تولید و توسعه پرسید؟

این منطق و کارکرد جامعه سرمایه داری است. سرنوشت طبقه کارگر در چهارچوب نظام مبتنی بر سود همین است. در این منطق بهشت و مدینه فاضله سرمایه آنجاست که بتوان کارگر را مجانا و دقیقاً مشابه بردگان بکار گرفت. بردگانی که بعد از اتمام کار گورشان را گم میکنند. تنها نشانه تمدن در برده داری مدرن سرمایه در اینست که کارگران آزادند. آزادند که از زور گرسنگی به قراردادهای موقت تن بدهند. نه تنها آزادند بلکه حتی از حق رای برخوردارند. آزادند از میان جانوران بد و بدتر یکی را انتخاب کنند. آزادند به کار شاق تن در دهند و کودکان خود را بکار بسپارند. آزادند زندانها و دیوارهای تیرباران و تفنگهایی که بسوی قلبشان نشانه میروند را با دستان خود بسازند. آزادند که در دل سکوت شبانه بر سرنوشت خود لعنت به آسمانها بفرستند.

اما کارگران محکوم به تحمل این بردگی نیستند. راستی قدرت جادویی یک اعتصاب کارگری در چیست که بساط قدرت نمایی و حق بجانب سیاستمداران سخیف بورژوازی را بر هم میزند، راه بر "عاقبت اندیشان" طبقه شان هموار میکند؟ این کدام اکسیر است که از زن و مرد و کودک سخنگویان بی همتا در ادعای کیفر خواست کل طبقه را میسازد؟ چرا از رهبران یک تک اعتصاب کارگری سخنگویان یک انقلاب جلوی صحنه رانده میشود؟

بورژوازی در ایران در یک نکته محق است و آنهم ترس از طبقه کارگر است. ترس از انقلابی که همه موجودیت آنها را بر باد خواهد داد. انقلابی که بزحمت میتوان آنرا در نیمه راه متوقف ساخت.